



عارف‌ه‌ لک

چیست انتظار؟

که به خطوط چهره‌ات صلابت می‌بخشد.

خطوطی که اگر بخوانی اش

تاریخ اختراع خط را جا به جا می‌کند.

حالا که مجال نفسی عمیق هست

جای کشیدن آه از سینه

که غم را در نزدیکی‌ات می‌پراکند

می‌خواهم کلمه‌ای بگویم.

کلمه‌ای که شاید اولین خط را روی چهره تو

انداخته باشد.

کلمه‌ای که گنج است،

و بر کاغذ نمی‌گنجد

تنها در چشم‌های تو می‌گنجد.

چشم‌های تو که عمیق است و بی‌پایان

و رازها را در خود نگه می‌دارد.

امید...

امید آمدن

امید شدن

امید بودن

ماندن

بازگشتن...

امید، اولین کلمه است

که به چهره‌ات صلابت می‌بخشد.

و این مجال کوتاه تنفس را

از آهی به راهی می‌کشاند.

باقی خطوط هر چه هست

قصه هزار و یک شب بلند است

که مردن را عقب می‌اندازد

باختن را

تهی شدن را...



مابیر ساده

❶

تکیه داده است به دیوار

و به این فکر می‌کند که باد

نامه‌اش را به خانه می‌رساند یا نه

به این فکر می‌کند که خاک

مبادا خبر بدی برای پدرش ببرد

واشک

دو جوی روان روی صورتش

و لب‌خند

آهی بلند که در سینه جا ماند

تیر سرگردانی که قلبش را شکافته

نمی‌داند دختر او

تازه به دنیا آمده است

تیرهای سرگردان

قبل از اینکه به قلب‌ها بخورند

نامه‌های داخل جیب را سوراخ می‌کنند.

❷

پدر روزی چند بار به جنگ سر می‌زند

دکترها به این رزمنده ی همیشه آماده

به اشتباه می‌گویند موجی

❸

پازل غمگینی است پدري که روی مین

رفته باشد از هر طرف بچینی اش پدر

هست و پدر نیست



گروه فرهنگی: ماه مهر ماه شعر و روایت‌های شاعرانه

است، روزها و تولد‌های مهر را باید کلمه‌باران کرد. خجسته

خبرهایی همچون روز کودک، روز تهران، روز شمس،

روز مولوی، تولد حسین منزوی، تولد منوچهر آتشی،

تولد شفيعی که کنی و روز حافظ که به زیبایی‌های پاییز

پیوسته‌اند و رگ‌ارگ این فصل را شادمان از خون شعر

کرده‌اند. سزاوارتر آن دیدیم که با نکوداشت آن نام‌ها و آن

روزها که هم‌راه و هم‌واره‌اند، مخاطبان خود را به شعرها

و از شعر نوشته‌هایی دعوت کنیم که یادگار این روزهای

دشوارند.

کیانوش خان‌محمدی

انتشارات نگاه ۱۳۹۹

گفتم:

«اختراع قطار از اول هم اشتباه بوده

یک اتومبیل تنها می‌تواند

چند پدر را با خودش ببرد،

یک اتوبوس چندین پدر،

اما یک قطار می‌تواند از

شهری کوچک

یتیم‌خانه‌ای بزرگ بسازد»



رشا کاظمی

نشر نیماژ چاپ چهارم



چه غم‌انگیز است سرنوشت ماهی کوچک

وقتی به هوای جُفت خود

به اقیانوس می‌زند

و نهنگ‌ها

عاشقش می‌شوند!

حسین شکر بیگی

انتشارات نگاه ۱۳۹۹

برای اینکه بتوانم این زندگی را دو قدم پیش ببرم

باید دست‌کم ده نفر باشم

اما من سه نفر بیشتر نیستم

یکی که دوستت دارد

یکی که رفته کمک بیاورد

و دیگری که زیر دست و پیا مانده

است



کیتی صلاحی‌زاد

نشر آثار برتر ۱۳۹۹

بین چهار چوب در ایستاده‌ای

نه می‌روی نه می‌مانی

درست مثل سکه‌ای

که روی لبه ایستاده

نه شیر است

نه خط



توصیفات شاخه‌ای بر ای حفظ تصاویر متعدد

درباره مجموعه «پناهنده»/ داوود مالکی



لیلا کردبچه

«پناهنده» مجموعه تازه داوود مالکی است که به‌تازگی توسط نشر مروارید منتشر شده است؛

مجموعه‌ای که با توجه به مجموعه شعرها، یا اساساً کتاب‌هایی که به هر حال اخیراً تحت عنوان مجموعه شعر منتشر می‌شوند، اثری

متمایز و متفاوت است و متفاوت از این حیث که از جریان غالب شعر سپید این سال‌ها، فاصله‌ای محسوس دارد.

داوود مالکی در مجموعه «پناهنده» از کشف‌هایش شگفت‌زده نیست و از خلق تصاویرش نیز هیجان‌زده نمی‌شود. عواطفش را

مهار نمی‌کند و می‌گذارد منجر به خلق شعر بشوند اما آنقدرها هم آن را رها و آزاد نمی‌گذارد تا زمام اختیار ساختار شعر را به‌دست بگیرد. از کارکردهای زبانی بهره می‌برد، اما به‌گونه‌ای که مخاطب

حرفه‌ای می‌فهمد که در «سر کار گذاشتن» و «بار کردن» دقیقه‌ای زبانی و ادبی- به‌شکل کنایه- نهفته است و مخاطب عام هم اگر

تنها همان وجه معنایی نزدیک آن را دریافت کند، چیزی از دست نمی‌دهد:

«پدرم را بردند/ و در کارخانه پلاستیک‌سازی/ سر کار گذاشتند»

«آه ای هندوانه معصوم باغ‌ها/ چه می‌خواستی وسط این همه میوه زمستانه/ دارند بارت می‌کنند...»

مالکی از انواع امکاناتی که یک شاعر حرفه‌ای به‌نفع شعر استفاده می‌کند، به بهترین شکل ممکن بهره می‌برد، مانند شعر صفحه ۴

که از امکانات هنر سینما بهره برده است:

«نام تو کهنهام می‌کند/ و کوتاهی سقف/ اشتیاق چهارپایه را برانگیخته است/ دلم می‌خواهد/ آویزان باشم/ از سقف/ که هر چه

داشتم گرفت/ می‌فهمی چه می‌گویم؟...»

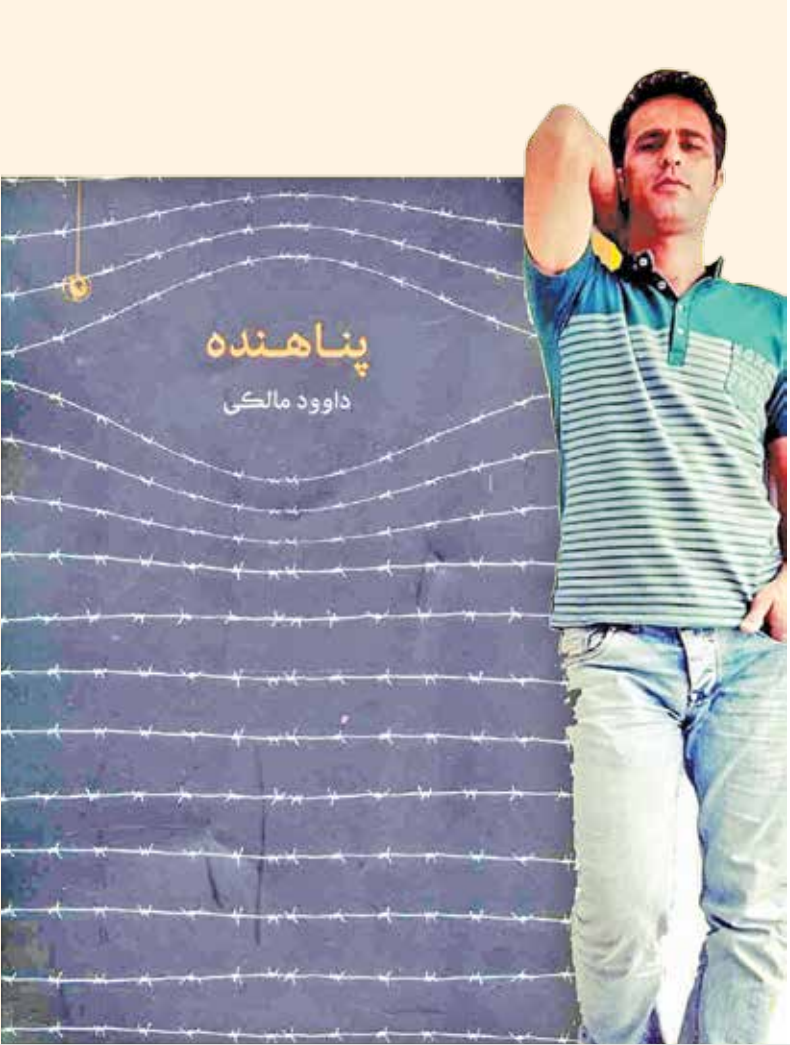
یا همین‌طور از کاربرد ویژگی‌های زبان بومی و محلی، بی‌آنکه کاربران زبان پایتخت را سردرگم و ناامید از برقراری ارتباط با شعرش کند.

همچنین از ایجاد تغییر در محوریت تصویر بهره می‌برد؛ شیوه‌ای که یک شاعر، پس از سال‌ها سرودن می‌تواند به توانمندی دست‌وپنجه

نرم کردن با سازوکار آن، و خلق تصویری از این‌دست، دست‌یابد:

«تا چشم کار می‌کرد/ کسی مرا نمی‌دید...»

همچنین تقطیع سطرها در اشعار «پناهنده» بسیار دقیق و بجا و به‌هنگام است و صرف‌نظر از چند مورد تقطیع افراطی، چند



معرفی مجموعه شعر گامبی سروده محسن حامد

جاده‌ها بر ای رسیدن ساخته نمی‌شوند



اکبر اکسیر
شاعر و منتقد

شعر امروز ایران، گزارشگر جامعه خویش

است. هر شاعر جوان، بی‌هقی شریفی است که

قدر قلم و آنچه را که می‌نویسد می‌داند. در

کمال کم سن و سالی، معقول و معتبر می‌نویسد. او می‌داند شاعر

امروز، نقاش و صافکار نیست؛ برای زیبا جلوه

دادن رشتی‌ها نیامده است. او آریاب استعاره

و رؤیا و مالیخولیا، شازده کوچولوی خوابگرد

لالاند یا دن‌کیشوت جنگنده با آسیاب‌های

چوبی نیست. او همراه با مردم سرزمین خود،

رازهای پنهان مردم سالخورده خود را می‌نگارد.

او تاریخ پر آب چشم سرزمین مادری را ورق

به ورق ثبت می‌کند؛ هر جا که هست، شاعر

است. یک شاعر به دقیقه پساکنون؛ شعرش

تاریخ مکتوب زمانه اوست. دیگر ضمیر دوم

شخص مفرد در شعرهایش جایی ندارد. دود

و دم قلیان قهوه خانه‌ها برایش الهام‌بخش

نیست؛ در انجمن ادبی با ادب‌ها، مشق تولیدات

فوتوکپیک نمی‌کند، با رونویسی و تقلب بیگانه

است. شعرش در کمال جوانسالی مستقل و

متفاوت است؛ به ریش و پشم و شلوار پاره‌پوره

و گیسوی دم‌اسبی و ظاهر فشن بازان واقعی

نمی‌نهد. او فقط به مردمش می‌اندیشد. به

شعرش به زبان و فرم و استواری کلامش در

نوشتن از انسان مفلوک معاصر. او را بشناسیم

و به شعرش احترام بگذاریم.

«گامبی» اولین مجموعه شعر محسن حامد،

شاعر جوان آستارایی و اولین مجموعه شعر

نشر نوبنیاد «بلم» به مدیریت دکتر داوود

ملک‌زاده که در هیأتی تشکیل به دوستداران

شعر شوخ و شاداب امروز ایران تقدیم

شده است. محسن حامد، مهندس و طراح

فضاهای مدرن در شعر امروز است. او ذاتا

شاعر به دنیا آمده است. جهان را با تمام

پیچیدگی می‌شناسد. او از راهبان پرشور و

شعر شعر امروز دنیا است. اولین مجموعه

شعرهای آزادش دلپذیر و قابل تأمل است.

می‌گذریم از آشننگی حروف در چند شعر

سانسکریت و یک غلط املایی که قسر در رفته

است! شعرهای محسن حامد اغلب ملموس،

ساده، کوتاه و شورمند است. اگر مختصر تکانی

به زبان شعرش بدهد خیلی زود جای خود

را در بین شاعران دهه بعد خواهد یافت؛

«جهان به نقطه ی آخر رسید/ کودکی دارد/

هنوز کار می‌کند» (صفحه ۷۸).

به نظرم هنوز ضمه‌ای از داوود ملک‌زاده ۸۷

در او مانده است (صفحه ۸۸ مجموعه شعر

آچمز داوود ملک‌زاده) به این شعر توجه

کنید: مادر، پدر/ سی سال آموزش را پرورش

دادند/ تا آن جا که هروراید/ از چشمان‌شان

متولد شد./ حالا کنار هم می‌نشینند و/ با نمره

بالا/ به دسترنج عمر/ صد آفرین می‌دهند

(صفحه ۴۸). کاش فینال شعر این‌گونه تمام

می‌شد: حالا کنار هم می‌نشینند و/ با نمره ی

بالا/ مرواریدها را به نخ می‌کشند!

گامبی با تمام تلاشی که برای استقلال زبانی

به خرج می‌دهد انگار ادامه زیبایی مجموعه

شعر آچمز داوود ملک‌زاده است. هم از نظر

طراحی روی جلد با استفاده از عکس تاریخی

مستند، هم از نظر نام مجموعه که هر دو

اصطلاح شطرنج است (آچمز و گامبی)؛ مثل

سربازها/ در خط مقدم/ جلو می‌آیند/ روی هم

می‌افتند/ می‌میرند/ و من به حکم فرماندهی/

در گورهای دسته جمعی، پارو می‌کنم/ این

برف نشسته به ایوان را (صفحه ۲۰).

شعر محسن حامد در مقایسه با کتاب اولی‌های

سراسر ایران یک سرو گردن بالاتر دیده می‌شود.

او بدون آنکه بداند پیش شعر اندیشه فردا را

می‌سراید. به حامد فرصت می‌دهیم خود را به

خود دعوت کند با یک فتنان فکریکر از خود

پذیرایی کند و برای مجموعه فرادیش طرح

دست از شعر بکشد، از کلمه بپرهیزد، از صدا

بگریزد... چشم به هزارتوی رموز اطراف و

پدیده‌های ناپدید بدوزد. وحشتی تر عمل کند.

گامبی با تمام ستون اشیاء بیندازد. آن‌گاه به

ناگهان روان‌نویسی از شهرام پوررستم (صیاد

سوزه‌ها) بگیرد و یک مجموعه فکر نوپرا کند!

دود از سرشان بلند می‌شود، تفنگ‌ها/ که شانه

به شانه ی هم آمده‌اند/ و مردن/ ادامه خیابان

نبود، بود؟! (صفحه ۴۰)

بعد از چاپ شعر «عایش» دیدیم، او برای آستارای

عزیز امتیازی شگفت کسب خواهد کرد، هم

در روزنامه‌نگاری هم در طراحی و... اما چه

بہتر که شاعر بماند. شایسته نیست، مثل

معدن چیان به استخراج فسیل معدن چیان

برود (صفحه ۲۵). یا: این قطار راهی به جز

رفتن ندارد (صفحه ۵۹) و/ هر چند جاده‌ها

برای رسیدن ساخته نشده باشند! (صفحه ۷۴)

مجموعه شعر گامبی یک شاعر اجتماعی را به

ما معرفی کرده است که امیدوارم در مجموعه

دوم طنز شریف، سهم بیشتری در شعرهایش

داشته باشد تا از تلخی مفاهیم بکاهد و بر

لذت متن بیفزاید: هیچ کس زبان‌اش را

نفهمید/ از بس سر بسته/ حرف‌هایش را قورت

می‌داد (صفحه ۶۶).

